

# نامه های امیر المؤمنین علی (ع) در نهج البلاغه

○ عبدالرسول چمن خواه

یکی از منابع مهمی که مورخان در طول تاریخ در تالیفات خود از آن بهره برده‌اند منشآت امیران، وزرا، دبیران و کاتبان چیره دست است که تاریخ زمانه خود را درک کرده آگاهانه قلم زده‌اند. از میان این همه تالیفات، نامه‌های حضرت علی (ع) از منزلتی خاص برخوردار است که پس از آنکه شریف رضی در قرن چهارم هجری قمری سخنان امام را گرد آورد، این سرمایه غنی به شکل شایسته‌تری در دسترس ادیبان، خطیبان و مترسلان قرار گرفت. مترسلان عرب و عجم نیز آن را سرمشق خود قرار داده بر این کار افتخار نموده و بالیده‌اند. به طور مثال عبدالحمید ابن یحیی عامری کاتب مروان ابن محمد، آخرین خلیفه اموی که به سال ۱۳۲ هجری قمری کشته شد و درباره او گفته‌اند کتابت با عبدالحمید آغاز و با ابن عمید پایان یافت و نوشته‌های او در بلاغت مثل است، گوید هفتاد خطبه از خطبه‌های اصلح از بر کردم و این خطبه‌ها در ذهنم همچون چشمه‌ای پی در پی جوشید.<sup>۱</sup>

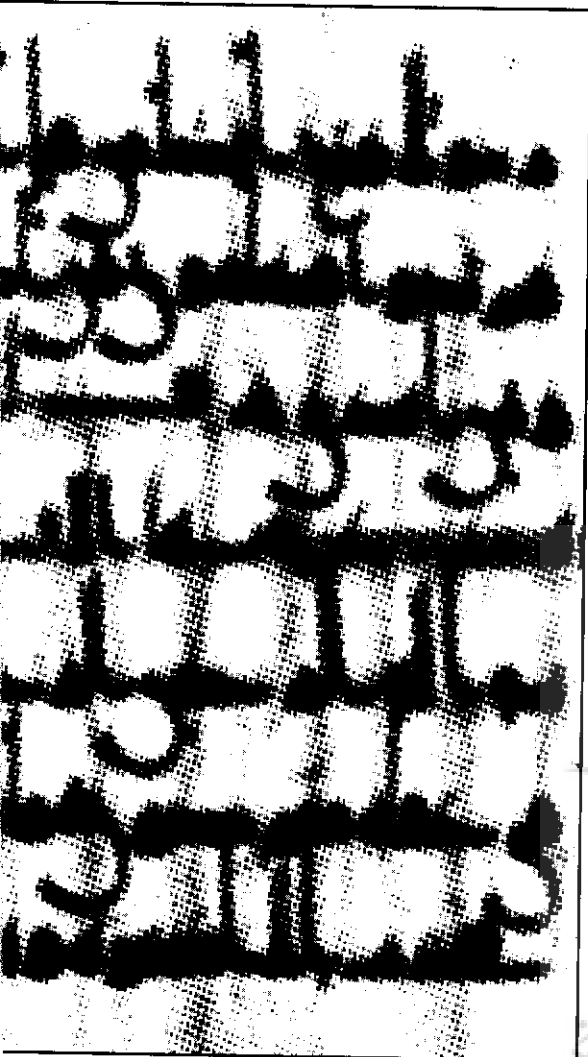
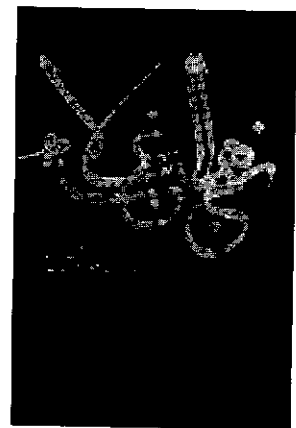
ابوعثمان عمرو بن بحر الجاحظ که به حق او را ائمه عرب شمرده‌اند و مسعودی وی را فصیح‌ترین نویسندگان سلف دانسته در ذیل این فقره از سخنان علی (ع): «قیمة کل امری ما بحسنه»<sup>۲</sup> چنین می‌نویسد: «اگر از این نوشته جز همین نداشتیم، آن را برای مترسلان

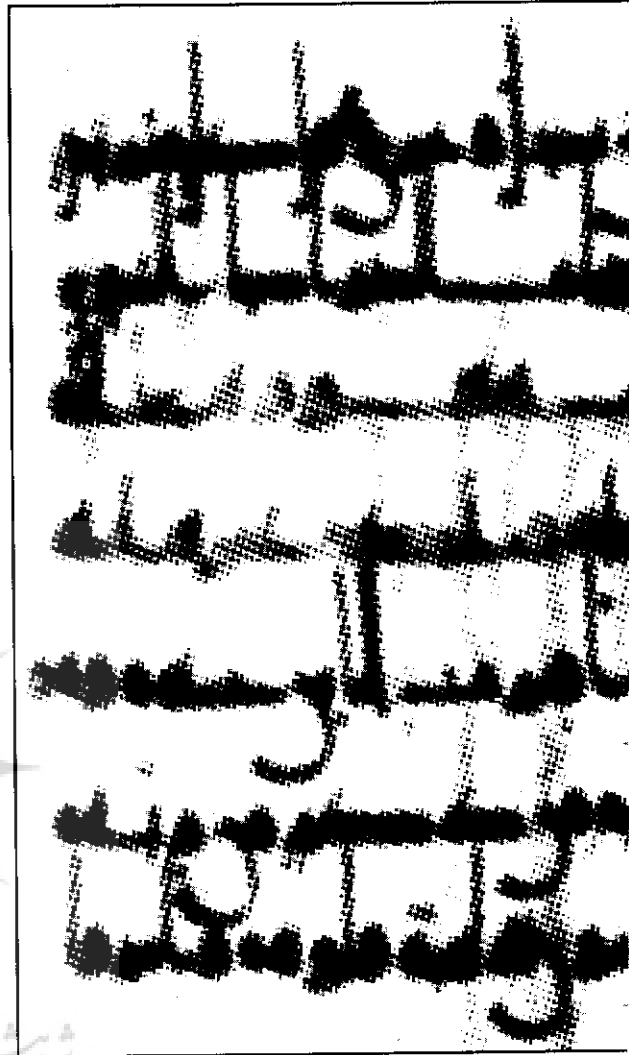
و دبیران شافی، کافی، بسنده و بی‌نیاز کننده می‌یافتیم، بلکه آن را افزون از کفایت و منتهی به غایت می‌دیدیم.<sup>۳</sup>

زکی مبارک در کتاب التثرفنی هنگام بحث از صابی<sup>۴</sup> در تحریر رساله‌ها پس از ذکر عبارتهایی از وی چنین گوید: «اگر ما، این عبارتها را با همانند آن که شریف رضی از گفتار علی (ع) آورده برابر کنیم می‌بینیم صابی و شریف رضی هر دو از یک آبشخور که نهج البلاغه باشد سیراب شده‌اند.<sup>۵</sup>

اگر خواننده منتفع فرصتی داشته باشد در مضمون رساله‌های بدیع الزمان همدانی، ابوبکر خوارزمی و صاحب‌بن‌عباد دقت کند یا شعرهای ابوالفتح بستنی و ابوسعید رستمی و دیگران را به عین عنایت و دور از تعصب بنگرد، خواهد دید هر جا سخن از بحث ماوراءالطبیعه و شناخت خدا یا نشان از موعظت و ارشاد یا گفتار در پند و اندرز و یا بالاخص اثر سیاست و ملک و تدبیر است جلوه‌ای است از گفتار علی علیه السلام.<sup>۶</sup>

آنچه مسلم است بسیاری از خطبه‌ها، نامه‌ها یا فقره‌های کوتاه سخنان علی علیه‌السلام در اسنادی که قرن‌ها پیش از گردآوری نهج البلاغه نوشته موجود است و ادیبان و مترسلان مستقیم و غیر مستقیم در آرایش نوشته‌ها و گفته‌های خود از آن بهره بردند.<sup>۷</sup> با اطمینان خاطر می‌توان گفت که





پس از قرآن کریم گویندگان و نویسندگان ایرانی و غیر ایرانی از هیچ گفته‌ای به اندازه گفتار علی (ع) بهره نبرده‌اند و هیچ زیور ارزنده‌ای را چون سخنان او نیافته‌اند تا آرایش گفته‌ها و نوشته‌های خود سازند.<sup>۱</sup> نامه‌های امیرالمؤمنین علی (ع) در نهج البلاغه ۷۹ فقره بوده که به مناسبت‌های گوناگون برای کارگزاران، دوستان، خویشاوندان، مردم شهرها و دشمنان نگاشته شده است. نگارنده در این مقال سعی خواهد کرد تا نامه‌های آن حضرت را از جنبه تاریخی معرفی و مورد بررسی قرار دهد.

#### ۱. نامه به کارگزاران

نامه‌هایی که امیرالمؤمنین علی (ع) به کارگزاران خود نگاشته را می‌توان به سه بخش تقسیم نمود:

الف. نامه‌هایی که مخاطب آنها مشخص است:

۱. نامه ۳ به شریح ابن حارث قاضی است که وی را به سبب خرید خانه هشتاد دیناری سرزنش نموده است.<sup>۲</sup>
۲. نامه ۴ به عثمان ابن حنیف از سرداران لشکر خود می‌باشد که او را به جنگ با دشمن ترغیب نموده است.<sup>۳</sup>

۳. نامه ۵ به اشعث ابن قیس است که از جانب عثمان حکمران آذربایجان بوده و حضرت بعد از خاتمه جنگ جمل برای آگاهی او به

حفظ اموال آذربایجان این نامه را به او نگاشته است.<sup>۴</sup>

۴. نامه ۸ به جریر ابن عبدالله یجلی است هنگامی که امیرالمؤمنین او را نزد معاویه فرستاد تا معاویه را نسبت به جنگ یا بیعت با آن حضرت مخیر سازد.<sup>۵</sup>

۵. نامه ۱۲ به معقل ابن قیس ریاهی است هنگامی که او را با سه هزار تن به عنوان مقدمه لشکر به شام گسیل کرد نگاشته و در آن ضمن توصیه و سفارش به پرهیزگاری روش جنگ با دشمن را به او می‌آموزد.<sup>۶</sup>

۶. نامه ۱۳ به دو امیر از امیران سپاه به نام‌های زیاد ابن نصر و شریح ابن هانی است که آنها را در نبرد با معاویه به پیروی از مالک اشتر امر فرموده است.<sup>۷</sup>

۷. نامه‌های ۱۸، ۲۲، ۳۳، ۳۵، ۶۶، ۶۷، ۷۲، ۷۶، ۷۷ به عبدالله ابن عباس می‌باشد که در آن زمان حاکم و فرمانروای بصره بوده است و به ترتیب در این نامه‌ها به مضامین زیر اشاره شده است:

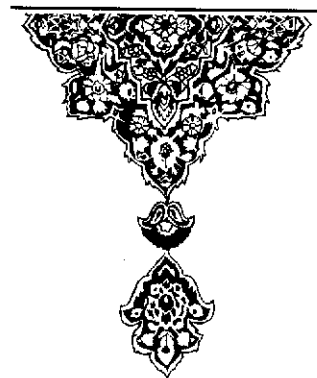
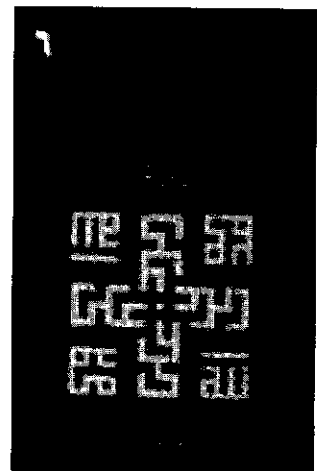
تشویق و ترغیب ابن عباس به مهربانی نمودن به قبیله بنی تمیم<sup>۸</sup>، ترغیب و توصیه به کوشش در کار آخرت<sup>۹</sup>، آگاه ساختن عبدالله ابن عباس از وجود جاسوس‌های معاویه در مکه در آن هنگام که وی برمکه حکمفرما بود،<sup>۱۰</sup> آگاه ساختن او از شهادت محمدابن ابی بکر و تسلط عمرو ابن عاص و لشکر معاویه بر مصر،<sup>۱۱</sup> پند و اندرز به وی در باب شاد نگشتن و افسرده نشدن در دنیا، توصیه و سفارش به برپا داشتن حج و نهی کردن اهل مکه در اجاره گرفتن از حجاج، پند و اندرز به وی نسبت به مقدر بودن روزی و اینکه دنیا سرای گردش خوشی‌هایی است که دست به دست می‌گردد، سفارش به وی نسبت به مهربانی با مردم و دوری از خشم و سفارش آن حضرت به وی هنگامی که او را برای احتجاج با خوارج گسیل داشت در این نامه از وی می‌خواهد با آنها به قرآن مناظره نکند بلکه با سنت احتجاج کند.

۸. نامه‌های ۲۰، ۲۱، ۴۴ به زیاد ابن ابیه است هنگامی که در حکومت بصره قائم مقام و جانشین عبدالله ابن عباس بود که به ترتیب در دو نامه نخست او را از خیانت به بیت‌المال مسلمانان منع کرده می‌ترساند و او را به اقتصاد و میانه‌روی و تواضع و فروتنی امر می‌فرماید. وی در آن زمان که از طرف امیرالمؤمنین علی (ع) حاکم فارس بوده، آن دیار را نیکو ضبط کرده نگهداری می‌نمود از این رو معاویه نامه‌ای به او نوشت تا او را به برادری بفریبد و آن حضرت در نامه ۴۴ وی را از چنین کاری برحذر می‌دارد.

۹. نامه‌های ۲۷ و ۳۴ به محمد ابن ابی بکر است. در نامه ۲۷ عهد نامه حضرت است هنگامی که او را به حکومت مصر گماشت در این عهدنامه او را به عدالت و برابری بین مردم امر کرده و پرهیزگاری و سختی مرگ و عذاب رستخیز را یادآوری نموده و در آخر او را به مخالفت هوای نفس و مواظبت نماز اندرز می‌دهد. نامه ۳۴ را نیز آن حضرت هنگامی که خبر دلگیری محمدبن ابی بکر را از عزلش از حکومت مصر و نصب مالک اشتر به وی رسید، نگاشته و در آن نامه می‌نویسد که وی را به خاطر کندی در سعی و کوشش و زیاد کردن تلاش وی عزل نکرده بلکه اشاره می‌کند که کاری که از مالک اشتر ساخته است از محمدابن ابی بکر ساخته نیست.

۱۰. نامه ۴۱ به عبیدالله ابن عباس برادر عبدالله بوده که وی را بر اثر پیمان شکنی و خوردن بیت المال سرزنش نموده است. البته در اینکه این نامه به عبیدالله ابن عباس بوده یا شخص دیگری مدنظر

اگر خواننده متتبع فرصتی داشته باشد در مضمون رساله‌های بدیع الزمان همدانی، ابوبکر خوارزمی، صاحب بن عباد دقت کند یا شعرهای ابوالفتح بستنی و ابوسعید رستمی و دیگران را به عین عنایت و دور از تعصب بنگرد، خواهد دید هر جا سخن از بحث ماوراءالطبیعه و شناخت خدا یا نشان از موعظت و ارشاد یا گفتار در پند و اندرز و یا بالاخص اثر سیاست و ملک و تدبیر است جلوه‌ای است از گفتار علی علیه السلام



بوده اختلاف نظر هست.

۱۱. نامه ۴۲ به عمر ابن ابی سلمه مخزومی است که از جانب حضرت بر بحرین حاکم بود. در این نامه امیرالمؤمنین علی (ع) او را عزل و به جایش نعمان ابن عجلان زرقی را گماشت تا وی در جنگ با اهل شام در رکاب او باشد.

۱۲. نامه ۴۳ به مصقلة ابن هبیره شیبانی است که از جانب حضرت بر اردشیر خرّه (نام شهری بوده در فارس) حاکم بود و او را بر ستمگری در پخش غنیمت مالی که مسلمانان از دشمن بر اثر پیروزی گرفته‌اند سرزنش می‌نماید.

۱۳. نامه ۴۵ به عثمان ابن حنیف انصاری است که از جانب امیرالمؤمنین حاکم بصره بود هنگامی که به حضرت خیر رسید که او را گروهی از اهل بصره به مهمانی خوانده‌اند لذا او را به جهت رفتن بدان مهمانی نکوهش نموده است. قسمتی از این نامه در نکوهش دنیا و ستودن پارسایان و کسانی است که دل بر آن نبسته از کار خدا غافل نمانده‌اند.

۱۴. نامه ۵۳ دستوری است که حضرت به مالک ابن حارث اشتر در پیمان خود به او امر فرموده و از مفصل‌ترین عهدنامه‌ها است هنگامی که او را والی مصر گردانید تا خراج آنجا را گرد آورد با دشمن بجنگد و به اصلاح حال مردم آن دیار بپردازد و شهرهای آنجا را آباد سازد.

۱۵. نامه ۵۶ به شریح ابن هانی است هنگامی که حضرت او و زیاد ابن نصر را سردار بر لشکر و فرماندهی مقدمه سپاه خود را در شام گماشت و او را از پیروی هوای نفس، فریب دنیا و خشم برحذر داشت. ۱۶. نامه ۵۹ به اسود ابن قطیبه سردار سپاه حلوان است که او را به دادگری امر می‌فرماید.

۱۷. نامه ۶۱ به کمیل ابن زیاد نخعی که از سوی حضرت عامل هیت بود بر او خرده می‌گیرد که چرا سپاهیان دشمن را که از منطقه او برای غارت و حمله عبور کرده‌اند واگذارده و نرانده است.<sup>۳۷</sup>

۱۸. نامه ۷۰ به سهیل ابن حنیف انصاری است که از جانب آن حضرت بر مدینه حکمفرما بود و درباره گروهی از اهالی آنجا که به معاویه ملحق شده بودند حضرت این پیشامد را امری عادی خوانده است.<sup>۳۸</sup>

۱۹. نامه ۷۱ به منذر ابن جارود عبیدی که او را بر بعضی شهرهای فارس حکمرانی داده بود و چون خیانت در امانت کرد او را پیش خود خواست و او را زندانی نمود.<sup>۳۹</sup>

ب. نامه‌هایی که مخاطب آنها مشخص نیست و شامل نامه‌های ۱۹، ۲۵، ۲۶، ۴۰، ۴۶، ۵۱، ۵۲ و ۶۰ می‌باشد که مضامین آنها به ترتیب: توصیه به مماشات با رعیت،<sup>۴۰</sup> نشان دادن روش گرفتن و جمع آوری زکات و مهربانی به کسانی که زکات می‌پردازند،<sup>۴۱</sup> توصیه به پرهیزگاری و مهربانی با رعیت و اداء حقوق زیر دستان و مستمندان هنگام جمع‌آوری زکات،<sup>۴۲</sup> در خواست حساب و نکوهش یکی از کارگزاران در نادرستی‌اش،<sup>۴۳</sup> ترغیب به مدارا و خوشرفتاری با رعیت و سختگیری در هنگام مقتضی،<sup>۴۴</sup> نهی از آزار رساندن برای گرفتن خراج و اदार نمودن به فروش چیزی که فروشش زیان دارد،<sup>۴۵</sup> توصیه به انجام نماز با مردم در اوقات خود،<sup>۴۶</sup> توصیه به نرسانیدن آزار و بدی به لشکریانی که عبور می‌کنند و به کيفر رساندن سپاهيانی که برای ستمگری به مال مردم دست درازی می‌کنند.<sup>۴۷</sup>

ج. نامه‌هایی که برای لشکریان نگاشته شده است که شامل نامه‌های ۱۱، ۱۴، ۱۶، ۵۰ و ۷۹ می‌باشد. نامه ۱۱ در پاسخ نامه زیاد بن نصر و شریح ابن هانی است که دستور جنگ با دشمن را به آنان گوشزد می‌نماید.<sup>۴۸</sup> و در دیگر نامه‌ها به ترتیب به لشکر خود پیش از روبرو شدن با لشکر شام در صفین راه پیروزی را به آنان نموده و از آزار رساندن به زنان نهی می‌فرماید.<sup>۴۹</sup> هنگام آغاز نبرد آنان را ترغیب به کوشش در جنگ می‌نماید<sup>۵۰</sup> و حق سران لشکر را به خود و حق خویش را به آنها بیان کرده آنها را به دادگری و پیروزی امر می‌فرماید<sup>۵۱</sup> و به هنگام رسیدن به خلافت آنها را به پیروی از حق و داشته و از باطل و نادرستی می‌ترساند.<sup>۵۲</sup>

#### ۲. نامه به دوستان

امیرالمؤمنین علی (ع) دو نامه برای دوستان خود نگاشته است: ۱. نامه ۶۸ که پیش از رسیدن به خلافت به سلمان فارسی نوشته شده و حضرت وی را از فریب دنیا برحذر داشته است.<sup>۵۳</sup> ۲. نامه ۶۹ به حارث همدانی که از اصحاب امیرالمؤمنین است و مدار آن بر تعلیم مکارم اخلاق یعنی خویهای نیکو و محاسن آداب یعنی روش‌های پسندیده است.<sup>۵۴</sup> در اینجا باید به این نکته اشاره نمود که آن حضرت برای دوستان دیگری نیز نامه‌هایی نگاشته که در مناصب حکومتی از جمله کارگزاران بوده‌اند که نگارنده در بخش نامه به کارگزاران بدان اشاره نمود.

#### ۳. نامه به خویشاوندان

امیرالمؤمنین علی (ع) سه وصیت‌نامه به خویشاوندان خود نموده و نامه‌ای را هم در پاسخ برادر خود عقیل ابن ابی طالب نگاشته است که بدانها اشاره می‌شود.

۱. نامه ۳۱ از وصیت‌های آن حضرت است که پس از مراجعت از صفین در حاضرین، موضعی در نواحی صفین برای حسن ابن علی (ع) نوشته و اندر زهای بسیاری داده و راه‌های سعادت و نیکبختی را نشان داده است. روی سخن امام در این وصیت نامه با افراد بشر است نه صرفاً امام حسن (ع) البته شارح بحرانی رحمه‌الله از ابوجعفر ابن بابویه قمی علیه الرحمه روایت کند که امام این وصیت را برای فرزند خود محمد ابن حنفیه نوشته است.<sup>۵۵</sup>

۲. نامه ۴۷ از وصایای آن حضرت به امام حسن (ع) و امام حسین (ع) است هنگامی که ابن ملجم که خدا او را از رحمتش دور گرداند به آن بزرگوار ضربت زده بود و در آن از خونخواهی نهی نموده و به کارهای نیکو امر فرموده است.<sup>۵۶</sup>

۳. نامه ۲۴ از وصایای آن حضرت به خویشان است که با اموال او چه کنند و آن را پس از بازگشت از صفین مرقوم فرموده است.<sup>۵۷</sup>

۴. نامه ۲۳ از وصایای آن حضرت است که نزدیک بدو زدگانی فرموده که در آن به اطاعت از خدا و سنت رسول الله سفارش نموده است.<sup>۵۸</sup>

۵. نامه ۳۶ به برادر خود عقیل ابن ابی طالب (ع) است درباره لشکری که امام به سوی بعضی دشمنان فرستاده بود و آن در پاسخ نامه عقیل بود به آن حضرت و امام در این نامه از بد رفتاری قریش شکایت و دلنگی کرده و استقامت و ایستادگی خویش را در راه خدا با تحمل هر پیشامد گوشزد می‌نماید.<sup>۵۹</sup>

#### ۴. نامه به مردم شهرها

امیرالمؤمنین علی (ع) سه نامه برای اهالی کوفه، یک نامه به اهل بصره، دو نامه به اهل مصر، یک نامه به اهل یمن و یک نامه برای مردم همه شهرها نگاشته که به شرح زیر است:

۱. نامه ۱ و ۵۷ که حضرت هنگام حرکت از مدینه به بصره برای مردم کوفه نگاشته و آنان را از سبب کشته شدن عثمان آگاه ساخته به کمک و یاری خود طلبید و آن را به وسیله امام حسن (ع) و عمار ابن یاسر فرستاد.<sup>۶۰</sup>

۲. نامه ۲ به اهالی کوفه است که از آنان پس از فتح و پیروزی در جنگ بصره قدر دانی نموده است.<sup>۶۱</sup>

۳. نامه ۲۹ به اهل بصره است و آنان را امیدوار ساخته که از کردار زشتشان در جنگ جمل گذشته و از سرباز زدن بیمشان داده است.<sup>۶۲</sup>

۴. نامه ۳۸ به اهل مصر است که آنان را ستوده به پیروی از مالک اشتر امر فرموده است زیرا هنگامی که مالک اشتر را به جای محمدابن ابی بکر روانه مصر نمود اهل مصر دو دسته بودند دسته‌ای هوادار عثمان و معاویه که با محمد مخالفت می نمودند و دسته بیشتری دوستان امیرالمؤمنین علیه السلام بوده که در کشتن عثمان کوشش نموده بودند و نامه حضرت خطاب به ایشان است.<sup>۶۳</sup>

۵. نامه ۶۲ به اهل مصر است آنگاه که مالک اشتر را والی و فرمانروای آن سامان کرده شمه‌ای از سرگذشت خود را بعد از حضرت رسول (ص) بیان می فرماید.<sup>۶۴</sup>

۶. نامه ۷۶ که در حقیقت عهدنامه آن حضرت است برای قبیله ربیع و اهل یمن نوشته و در آن آنان را به پیروی از قرآن کریم و اتحاد و یگانگی هم پیمان قرار داده است.<sup>۶۵</sup>

۷. نامه ۵۸ به مردم همه شهرهاست که در آن امیرالمؤمنین (ع) سرگذشت خود را با مردم شام در جنگ صفین بیان می فرماید.<sup>۶۶</sup>

#### ۵. نامه به دشمنان

از میان نامه‌هایی که حضرت برای دشمنان نگاشته ۱۵ نامه به معاویه، دو نامه به ابوموسی اشعری یک نامه به طلحه و زبیر و یک نامه به عمر و عاص می باشد که به شرح زیر است:

۱. نامه‌هایی که برای معاویه نگاشته شده دو دسته‌اند:

الف. نامه‌های ۷، ۹، ۱۷، ۲۸، ۶۴ و ۶۵ که در پاسخ نامه‌های معاویه نگاشته شده است.

ب. نامه‌های ۶، ۱۰، ۳۰، ۳۲، ۳۷، ۴۸، ۴۹، ۵۵، ۷۳ و ۷۵ که به

طور مستقیم برای معاویه نوشته شده است. مضامین نامه‌ها به ترتیب توبیخ و سرزنش معاویه و گوشزد نمودن نادانی و گمراهی او،<sup>۶۷</sup> تفاخر حضرت در فضل و بزرگواری و سبقت و پیشی جستن به اسلام و

ایمان،<sup>۶۸</sup> مخالفت در واگذاری شام به معاویه،<sup>۶۹</sup> نادرست خواندن دعاوی و سخنان بی‌هوده معاویه،<sup>۷۰</sup> سرزنش معاویه به خاطر نادرستی گفتارش،<sup>۷۱</sup> مخالفت با ولیعهدی معاویه و جانشین قرار دادن او و

واگذاری حکومت شام به وی،<sup>۷۲</sup> اثبات صحت و درستی خلافت خود و بیزاری از کشتن عثمان که نامه را توسط جریرابن عبد الله بجلی به

شام فرستاد،<sup>۷۳</sup> سرزنش معاویه به خاطر کردار زشت و پند و اندرز دادن وی،<sup>۷۴</sup> ترساندن و انداز معاویه از عذاب و بدبختی انجام کار،<sup>۷۵</sup> سرزنش

معاویه از اینکه مردم را گمراه کرده و سفارش وی به تقوی و ترس از خدا،<sup>۷۶</sup> نکوهش وی در یاری نمودن عثمان،<sup>۷۷</sup> پند و اندرز به وی<sup>۷۸</sup>

و<sup>۷۹</sup> سرزنش وی به خاطر نادرستی نامه‌اش،<sup>۸۰</sup> تقاضا از معاویه مبنی

برگرفتن بیعت از یاران خود و رفتن به سوی حضرت.<sup>۸۱</sup>

۲. نامه ۳۹ به عمر و عاص است که او را به سبب گمراهی و پیروی از معاویه سرزنش فرموده است.<sup>۸۲</sup>

۳. نامه ۶۳ و ۷۸ به ابوموسی اشعری است. در نامه ۶۳ که توسط

امام حسن (ع) روانه کوفه کرد ابوموسی اشعری را نسبت به سخنانش که در جریان صفین گفته بود: «این فتنه و تباہکاری است

که بین مسلمانان افتاده و باید از آن کناره گرفت: مورد تهدید و سرزنش قرار داده است.»<sup>۸۳</sup> و نامه ۷۸ که در پاسخ نامه ابوموسی

اشعری است که در آن وی را انداز می دهد که عمروعاص و مردم شام وی را فریب ندهند که سعادت و نیکبختی دنیا و آخرت را از دست خواهد داد.<sup>۸۴</sup>

۴. نامه ۵۴ به طلحه و زبیر است که در آن بی حقی آنها را در

پیمان شکنی اثبات می نماید.<sup>۸۵</sup> لازم به یادآوری است مطلبی که سید رضی ذیل شماره ۱۵ در بین نامه‌های حضرت آورده نمی توان جزء

نامه‌های حضرت به حساب آورد همانگونه که از عنوان آن نیز مشخص است که می نویسد: «کان علیه السلام یقول» مطالب این

قسمت مناجات گونه‌ای است که حضرت هنگام برخورد با دشمن و آمادگی به جنگ با خداوند راز و نیاز نموده و از او یاری خواسته است

گرچه عنوان نامه شماره ۱۶ نیز به همان صورت یاد شده است اما مضمون آن، مضمون نامه می باشد.

پی نوشت‌ها:

۱. «اصلاح آنکه موی پیش سراو ریخته است و مقصود او علی علیه السلام است چه پیش سر آن حضرت مو نداشت.» به نقل از کتاب از دیروز تا امروز ص ۴۱۷.

۲. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۸ به نقل از کتاب از دیروز تا امروز ص ۴۱۷.

۳. «ارزش هر انسان همان است که آن را نیکو می داند» به نقل از کتاب از دیروز تا امروز ص ۴۱۷.

۴. البیان و التبيين، تصحیح عبدالسلام هارون، ج ۱، ص ۸۳ به نقل از کتاب از دیروز تا امروز ص ۴۱۷.

۵. ابواسحاق ابراهیم بن زهرون از بزرگان و نویسندگان و از بلیغان نثر عربی است. تولد وی در آغاز قرن چهارم هجری بعد از سال ۲۲۰ هجری مرگ او به سال ۳۸۰ هجری بود چون در گذشته شریف رضی بنقیب علویان

در عصر خویش او را به قصیده‌ای غرا که شهرتی بسزا دارد ستود. این قصیده در هشتاد و سه بیت است و مضمون هر بیت از دیگری بهتر. و

چون بر او خرده گرفتند که: شریفی عالم چون تو، چگونه مردی صابی را این چنین می ستایند؟ گفت: علم او را ستودم. به نقل از کتاب از دیروز تا امروز ص ۴۱۸.

۶. -التشریفی ج ۲ ص ۲۹۶ به نقل از کتاب از دیروز تا امروز ص ۴۱۸

۷. -از دیروز تا امروز، سید جعفر شهیدی ص ۴۲۰-۴۱۹

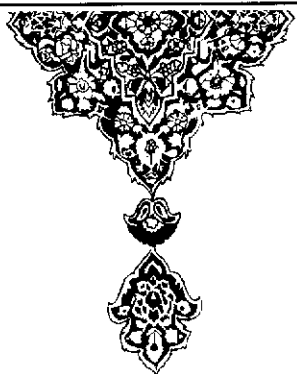
۸. -از دیروز تا امروز، سید جعفر شهیدی ص ۴۲۲

۹. -از دیروز تا امروز، سید جعفر شهیدی ص ۴۱۶

۱۰. -نهج البلاغه، ترجمه فیض الاسلام، ص ۸۳۵ - ترجمه شهیدی ص ۲۷۲- جلوه تاریخ در شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۶ ص ۲۲

۱۱. -نهج البلاغه، ترجمه فیض الاسلام، ص ۸۳۶ - ترجمه شهیدی ص ۲۷۳

پس از قرآن کریم  
گویندگان و نویسندگان  
ایرانی و غیرایرانی از هیچ  
گفته‌ای به اندازه گفتار  
علی (ع) بهره نبرده اند





شهادی ص ۳۵۹

۵۳ - نهج البلاغه، ترجمه فیض الاسلام ص ۱۰۶۵ - ترجمه

شهادی ص ۳۵۲

۵۴ - نهج البلاغه، ترجمه فیض الاسلام ص ۱۰۶۷ - جلوه تاریخ

در شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۷ ص ۲۱۴ - ترجمه شهادی

ص ۳۵۳

۵۵ - نهج البلاغه، ترجمه فیض الاسلام ص ۹۰۷ - جلوه تاریخ

در شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۷ ص ۱۱۳ - ترجمه شهادی

ص ۲۹۵

۵۶ - نهج البلاغه، ترجمه فیض الاسلام ص ۹۷۸ - ترجمه

شهادی ص ۳۲۰

۵۷ - نهج البلاغه، ترجمه فیض الاسلام ص ۸۴ - جلوه تاریخ

در شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۶ ص ۳۴۰ - ترجمه شهادی

ص ۲۸۵

۵۸ - نهج البلاغه، ترجمه فیض الاسلام ص ۸۷۵ - ترجمه

شهادی ص ۲۸۴ - ترجمه شهادی ص ۲۸۴

۵۹ - نهج البلاغه، ترجمه فیض الاسلام ص ۹۴۸ - ترجمه

شهادی ص ۳۱۰

۶۰ - نهج البلاغه، ترجمه فیض الاسلام ص ۸۳۱ و ۱۰۴۱ -

ترجمه شهادی ص ۲۷۱ و ۲۷۲ - جلوه تاریخ در شرح نهج البلاغه ابن

ابی الحدید ج ۶ ص ۱

۶۱ - نهج البلاغه، ترجمه فیض الاسلام ص ۸۳۳ - ترجمه

شهادی ص ۳۷۲

۶۲ - نهج البلاغه، ترجمه فیض الاسلام ص ۹۰۴ - ترجمه

شهادی ص ۲۹۴ - جلوه تاریخ در شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید

ج ۷ ص ۱

۶۳ - نهج البلاغه، ترجمه فیض الاسلام ص ۹۵۲ - جلوه تاریخ

در شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۷ ص ۱۵۸ - ترجمه شهادی

ص ۳۱۲

۶۴ - نهج البلاغه، ترجمه فیض الاسلام ص ۱۰۴۸ - جلوه تاریخ

در شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۷ ص ۱۴۵ - ترجمه شهادی

ص ۳۴۶

۶۵ - نهج البلاغه، ترجمه فیض الاسلام ص ۱۰۷۸ - ترجمه

شهادی ص ۳۵۷

۶۶ - نهج البلاغه، ترجمه فیض الاسلام ص ۱۰۴۲ - ترجمه

شهادی ص ۳۴۳

۶۷ - نهج البلاغه، ترجمه شهادی ص ۸۴۲ - جلوه تاریخ در

شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۶ ص ۲۴ - ترجمه شهادی ص

۲۷۴

۶۸ - نهج البلاغه، ترجمه فیض الاسلام ص ۸۴۶ - ترجمه

شهادی ص ۲۷۶ - جلوه تاریخ در شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید

ج ۶ ص ۲۶

۶۹ - نهج البلاغه، ترجمه فیض الاسلام ص ۸۶۳ - جلوه تاریخ

در شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۶ ص ۳۲۴ - ترجمه شهادی

ص ۲۸۱

۷۰ - نهج البلاغه، ترجمه فیض الاسلام ص ۸۹۴ - ترجمه

شهادی ص ۲۹۱ - جلوه تاریخ در شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج

ص ۳۵۷

۷۱ - نهج البلاغه، ترجمه فیض الاسلام ص ۱۰۵۶ - جلوه تاریخ

در شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۷ ص ۱۶۱ - ترجمه شهادی ص ۳۴۹

۷۲ - نهج البلاغه، ترجمه فیض الاسلام ص ۱۰۶۰ - ترجمه

شهادی ص ۳۵۰

۷۳ - نهج البلاغه، ترجمه فیض الاسلام ص ۸۴۱ - ترجمه

شهادی ص ۲۷۴

۷۴ - نهج البلاغه، ترجمه فیض الاسلام ص ۸۵۲ - ترجمه

شهادی ص ۲۷۷ - جلوه تاریخ در شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۶

ص ۳۱۱

۷۵ - نهج البلاغه، ترجمه فیض الاسلام ص ۹۰۶ - ترجمه

شهادی ص ۲۹۴

۷۶ - نهج البلاغه، ترجمه فیض الاسلام ص ۹۴۱ - شهادی ص ۳۰۸

۷۷ - نهج البلاغه، ترجمه فیض الاسلام ص ۹۵۰ - ترجمه

شهادی ص ۳۱۱

۷۸ - نهج البلاغه، ترجمه فیض الاسلام ص ۹۸۱ - جلوه تاریخ

در شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۷ ص ۱۱۶ - ترجمه شهادی

ص ۳۲۲

۷۹ - نهج البلاغه، ترجمه فیض الاسلام ص ۹۸۲ - جلوه تاریخ

در شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۷ ص ۱۱۶ - ترجمه شهادی

ص ۳۲۲

۸۰ - نهج البلاغه، ترجمه فیض الاسلام ص ۱۰۳۸ - ترجمه

شهادی ص ۳۴۲

۸۱ - نهج البلاغه، ترجمه فیض الاسلام ص ۱۰۷۷ - جلوه تاریخ

در شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۷ ص ۲۱۹ - ترجمه شهادی

ص ۳۵۶

۸۲ - نهج البلاغه، ترجمه فیض الاسلام ص ۱۰۸۰ - جلوه تاریخ

در شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۷ ص ۲۲۱ - ترجمه شهادی

ص ۳۵۷

۸۳ - نهج البلاغه، ترجمه فیض الاسلام ص ۹۵۴ - جلوه تاریخ

در شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۷ ص ۶۱ - ترجمه شهادی ص

۳۱۲ - جلوه تاریخ در شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۷ ص ۲۰۸

۸۴ - نهج البلاغه، ترجمه فیض الاسلام ص ۱۰۸۳ - جلوه تاریخ

در شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۷ ص ۲۲۴ - ترجمه شهادی

ص ۳۴۸

۸۵ - نهج البلاغه، ترجمه فیض الاسلام ص ۱۰۵۳ - ترجمه

شهادی ص ۳۵۸

۸۶ - نهج البلاغه، ترجمه فیض الاسلام ص ۱۰۳۶ - جلوه تاریخ

در شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۷ ص ۱۴۰ - ترجمه شهادی

ص ۳۴۱

نامه‌های امیرالمؤمنین علی (ع) در  
نهج البلاغه ۷۹ فقره بوده که به  
مناسبت‌های گوناگون به گروه‌های  
زیر نگاشته شده است: ۱- کارگزاران  
۲- دوستان ۳- خویشاوندان ۴- مردم  
شهرها ۵- دشمنان

